



## سرمقاله / حقوق اقلیتها از دیدگاه امام خمینی رضوان الله علیه

پدیدآورنده (ها) : واعظ زاده خراسانی، محمد

علوم قرآن و حدیث :: نشریه مشکوة :: زمستان ۱۳۶۸ - شماره ۲۵ (ISC)

صفحات : از ۱ تا ۱۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/58709>

تاریخ دائلود : ۱۴۰۵/۰۱/۱۷

**کاربر گرامی، فایل دائلود شده فقط برای استفاده شخصی است، از نشر آن خودداری فرمایید.**

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- مبانی حج ابراهیمی از دیدگاه امام خمینی - رضوان الله تعالى عليه - (۲)
- ویژگیهای حج ابراهیمی از دیدگاه حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالى عليه -
- وهابیت و آل سعود از دیدگاه امام خمینی رحمه الله عليه
- واکاوی قاعده میسور از دیدگاه امام خمینی رحمه الله عليه و آیت الله خوئی رحمه الله عليه
- هماهنگی علم و دین از دیدگاه امام خمینی رحمه الله عليه
- نفی ضرورت ترتب از منظر امام خمینی رضوان الله عليه
- تحول حقوق خانواده در پرتو اندیشه امام خمینی(رحمه الله عليه)؛ مقدمه ای بر منطقه ای سازی حقوق خانواده اسلامی
- نکته هایی اخلاقی از کلمات امام خمینی (سلام الله عليه)
- حقوق از دیدگاه امیر المؤمنین امام علی بن ابی طالب علیه السلام
- خاستگاه حقوق بشر از دیدگاه امام علی علیه السلام



# سرفتاله

## حقوق قلبیتها از دیدگاه امام زین العابدین رضوان الله علیه

( این سخنرانی در نشست کنگره نوزدهمین اجلاس مجمع علمای ایران در مشهد در روز پنجشنبه ۱۳۶۸ میلادی است )



با سیری در سخنان امام از آغاز انقلاب تا آخرین لحظات عمر پربرکت ایشان، این حقیقت روشن می‌شود که امام، در مورد اقلیتها و پیروان ادیان الهی دقیقاً شیوه قرآن را پیروی کرده و با صراحت لهجه واقعیتها را بیان فرموده است و در عین اعتراف به حقایق اصل این ادیان، انحراف پیشوایان مذهبی و تحریفهایی که توسط آنان واقع شده و افراط و تفریطهایشان را برملا ساخته است.

امام مانند انبیای عظام الهی، از ابرقدرتها و سران کشورهای مسیحی و نیز از پاپ پیشوای مسیحیت سخت انتقاد می‌کند و همیاری او را با طاغوتها و مستکبران نقطه ضعف و دلیل انحراف او از شیوه حضرت مسیح (ع) می‌داند.

اینک سخن را از قرآن کریم شروع می‌کنیم و شمه‌ای از موضع گیری قرآن در برابر ادیان، علماء و پیشوایان مذهبی دیگر یاد می‌کنیم، و سپس به شرح نظرات و دیدگاههای امام می‌پردازیم:

### وحدت ادیان الهی از نظر قرآن

قرآن، در باره وحدت ادیان آسمانی و اهداف مشترک انبیای الهی بارها سخن گفته است؛ مسلماً نظر آن است که ضمن بیان راه خدا و دین حق بگوید این همه اختلاف و تضاد و احیاناً عداوت و تخاصم میان پیروان ادیان آسمانی؛ ناشی از خود پیروان و پیشوایان این ادیان است، نه

این که مربوط به ماهیت ادیان الهی و از طرف خدا باشد.

قرآن، دین حق را همان تسلیم شدن به خدا می‌داند و صریحاً می‌گوید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»<sup>۱</sup> و حتی دین اسلام هم در اصل همان است که بر انبیای دیگر وحی شده است: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ»<sup>۲</sup>، «مَا يُفَالِكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ»<sup>۳</sup>.

مراد از وحدت ادیان، آن است که اساس و هدف همه یکی است؛ یعنی دعوت به توحید، عقاید حقّه، اخلاق فاضله، حیات سعیده و عمل صالح. مسلماً ادیان آسمانی در اصول اعتقادی با هم اختلاف ندارند و مسائل توحید، نبوت، معاد و سایر ارکان اعتقادی و نیز مکارم اخلاقی بین آنها مشترک است. هر چند پایه معرفت و شناخت و شیوه استدلال در این مسائل به تناسب سطح دانش و استعداد اقوام و ملل و به مقتضای مکانها و زمانها در ادیان، مساوی نیست؛ و همواره دین، سیر صعودی را می‌پیموده و روبرو به پیشرفت و تکامل بوده است؛ تا در دین اسلام که آخرین حلقه از این سلسله نورانی است، در عالی‌ترین سطح بیان شده و دین خدا کامل و نعمت او بر بشریت به اتمام رسیده است و منشور مقدس «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»<sup>۴</sup> به بشریت اعلام گردیده است.

شاید آیه شریفه «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمٌ»<sup>۵</sup> به همین نکته تکامل و سیر تدریجی دین و اوج کمال آن در اسلام ناظر باشد.

پس وحدت ادیان در مورد اعتقادات و مکارم اخلاق مسلم است، و اگر دینی با این اصول و ارکان پذیرفته شده، در اسلام و سایر ادیان آسمانی موافق نباشد، مثلاً بجای توحید ذاتی و یکتاپرستی، دو مبدأ یا بیشتر و یا پرستش چند خدا را توصیه کند، این خود دلیل بطلان آن دین است.

اما در مورد عبادات و قوانین اجتماعی و سیاسی، هر چند اساس ادیان الهی از این بابت بر پایه توحید و یکتاپرستی و عدل و مصلحت فرد و اجتماع استوار است و از این لحاظ، ادیان آسمانی با هم تفاوت ندارند ولی بطور حتم به تناسب حال ملتها و به حسب مقتضیات و مصالح اقوام و ملل و اعصار در کیفیت عمل و اجرا با هم تفاوت دارند.

قرآن در این باره می‌گوید: «وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيُهَا»<sup>۶</sup> «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مَنَاجَا»<sup>۷</sup>، «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا»<sup>۸</sup>، «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ

اقسام و انواع عبادات: نماز، روزه، حج، جهاد، هجرت، شهادت فی سبیل الله، امر به معروف و نهی از منکر و نیز قوانین سیاسی و اجتماعی و اقسام و انواع معاملات و ازدواج در همه ادیان وجود دارد، اما با کیفیتهای گوناگون. برای این مطلب می‌توان شواهد بسیاری از قرآن و روایات

برشمرد:

قرآن می‌گوید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»<sup>۱۱</sup>.  
 و از قول حضرت عیسی (ع) نقل می‌کند که فرمود: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»<sup>۱۱</sup>.  
 و درباره انبیاء می‌گوید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ»<sup>۱۲</sup>.  
 و لقمان بر فرزندش می‌گوید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>۱۳</sup>.

### مشترکات انبیا

قرآن اصرار دارد جابجا مشترکات ادیان و انبیای الهی را گوشزد فرماید:  
 همه به توحید دعوت می‌کردند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ»<sup>۱۴</sup>، «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ»<sup>۱۵</sup>  
 همه مُبَشِّر و منذر بودند: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»<sup>۱۶</sup>، «وَمَا نُرْسِلِ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»<sup>۱۷</sup>.  
 همه حق را برای مردم بیان کردند: «قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ»<sup>۱۸</sup>، «لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ»<sup>۱۹</sup>.

همه همراه بیّنات آمدند: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ»<sup>۲۰</sup>، «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ»<sup>۲۱</sup>.

همه به زبان قومشان سخن می‌گفتند: «وَمَا أَرْسَلْنَا رَسُولًا إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»<sup>۲۲</sup>.

همه به اذن خدا باید اطاعت شوند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ إِلَهِهِ»<sup>۲۳</sup>.

همه به اذن خدا معجزه می‌آوردند: «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بَابَهُ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»<sup>۲۴</sup>.

همه آنان مرد بودند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ»<sup>۲۵</sup>.

همه غذا می‌خوردند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا أَنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ اللَّحْمَ»<sup>۲۶</sup>.

همه زن و فرزند داشتند: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً»<sup>۲۷</sup>.

همه مأمور به ابلاغ بودند: «فَقَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»<sup>۲۸</sup>.

همه به عمل صالح و اکل طیبات مأمور بودند: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا

صَالِحًا»<sup>۲۹</sup>.

همه مورد تکذیب و یا قتل و شکنجه مردم قرار می‌گرفتند: «كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى

أَنْفُسُهُمْ فَرَفِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ»<sup>۳۰</sup>، «كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةٌ رَسُولًا كَذَّبُوهُ»<sup>۳۱</sup>.

همه مورد استهزا قرار می‌گرفتند: «وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»<sup>۳۲</sup>.

همه آنان اُمتشان و دینشان مورد اغوا و اضلال شیطان قرار می‌گرفت: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ

مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَتَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّةٍ»<sup>۳۳</sup>، «تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ»<sup>۳۴</sup>.

همه از شدت کفر مردم دچار یأس می شدند: «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا»<sup>۳۵</sup>.

همه امت‌های انبیا به بلیات دچار می شدند: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ»<sup>۳۶</sup>.

همه با کفر و عداوت مترفین و ثروتمندان و پیروی آنان از پدران خود روبرو می شدند: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ، إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»<sup>۳۷</sup>، «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ، إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ»<sup>۳۸</sup>.

همه با استکبار مردم مواجه می شدند: «أَقْبَلْنَا مَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ»<sup>۳۹</sup>.

### روش تبلیغ انبیا و برخوردشان با مردم

انبیا مأمور بودند در آغاز، زبان موعظه و نصیحت و گفتار ملایم و نرم را بکار ببرند، ولی هنگامی که با مستکبران و سرکشان قوم روبرو می شدند، تقریباً همه آنها با لحنی درشت و چهره‌ای گرفته با آنان برخورد می کردند و سرانجام با جبهه بندی و صف آرایی و احیاناً جنگ و جهاد و گاهی با درخواست نزول عذاب برای کافران کار را پایان می دادند و کمتر پیغمبری است که با طاغوتها و مترفین و ثروتمندان قوم با خشونت و خشم برخورد نداشته باشد.

قرآن راجع به موعظه و نصیحت و لحن ملایم در مورد چند تن از انبیا می گوید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْسًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ»<sup>۴۰</sup>، «أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ»<sup>۴۱</sup>، «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ»<sup>۴۲</sup>، «بِأَقْوَمِ قَوْمٍ لَقَدْ أَلْبَغْنَكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُجِيبُونَ التَّائِبِينَ»<sup>۴۳</sup>.

بعلاوه همه جا انبیا را برادر مردم معرفی می فرماید تا نزدیکی و خویشاوندی آنان را به مردم گوشزد کرده باشد و مردم را برای پیام محبت آمیز و برادرانه آنان آماده سازد؛ در این باره می فرماید: «وَالِإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا»<sup>۴۴</sup>، «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ»<sup>۴۵</sup>، «وَأَذْكَرَ أَخَا عَادَ»<sup>۴۶</sup>، «وَالِإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا»<sup>۴۷</sup>، «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا»<sup>۴۸</sup>، «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ»<sup>۴۹</sup>، «وَالِإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا»<sup>۵۰</sup>.

## از مردم اجر نمی‌خواستند

انبیا همواره خود را ناصح‌امین معرفی می‌کردند و به مردم می‌گفتند که از ایشان اجر و مزدی نمی‌خواهند، جز این که به سخن آنان گوش دهند و از ایشان اطاعت کنند. در این خصوص از قول چند تن از پیغمبران حکایت می‌کنند که به قوم خود می‌گفتند: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أُجْرٍ»<sup>۵۱</sup>. از جمله به رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»<sup>۵۲</sup>، «أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ»<sup>۵۳</sup>، «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»<sup>۵۴</sup>.

## برخورد انبیا با طاغوتها و مستکبران

کمتر پیغمبری است که با مستکبران و طاغوتیان و ثروتمندان و باصطلاح قرآن با «مَلَآءُ» برخورد سختی نداشته باشد، و همواره خصومت متقابل میان این دسته از مردم و پیغمبران الهی وجود داشته و در حقیقت طبیعت رسالت انبیا با استکبار و ثروت اندوزی و تکاثر و اتراف سازگار نمی‌باشد. قرآن از قول اقوام مختلف حکایت می‌کند:

راجع به قوم نوح: «قَالَ الْمَلَأُ فِي قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرِيكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»<sup>۵۵</sup>، «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ أَتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ كَفُرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ»<sup>۵۷</sup>.

در باره قوم هود: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»<sup>۵۸</sup>، «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِيفَاءِ الْآخِرَةِ...»<sup>۵۹</sup>.

در باره قوم صالح: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ... قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»<sup>۶۰</sup>.

در باره قوم شعیب: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَنَعْمُدَنَّ فِي مِلَّتِنَا»<sup>۶۱</sup>، «وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ»<sup>۶۲</sup>.

در باره ابراهیم: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ الْمُلْكَ»<sup>۶۳</sup>.

در باره موسی و هارون: «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ»<sup>۶۴</sup>، «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْدُرُّونَ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ»<sup>۶۵</sup>، «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ عِبَادِهِمُ مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ»<sup>۶۶</sup>.

## استکبار در لباس ایمان

موسیٰ در دعوت خود، نه تنها با فرعون و هامان و فرعونیان روبرو است بلکه در میان قوم خود یعنی بنی اسرائیل نیز با این قبیل از مردم برخورد می‌کند. قرآن صریحاً می‌گوید: قارون که ثروتی بی حد و حصر داشت و خود از بنی اسرائیل و از قوم موسیٰ بود، برخورد او با موسیٰ عیناً همان برخورد استکباری فرعون است.

قرآن، عنایت دارد که این مرد اسرائیلی را که ظاهراً از مؤمنان به موسیٰ بوده و گفته اند کسی مانند او تورات را تلاوت نمی‌کرده است، او را در ردیف فرعون و هامان نام برد، تا روشن شود که استکبار، در هر لباسی و با هر نوع گرایشی که باشد دارای ماهیت و خصلت و خاصیت واحد است. اینک سخن قرآن راجع به قارون:

«إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُتُوبِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ...»<sup>۶۷</sup>

«وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا قَاسِمًا قَالُوا فِي الْأَرْضِ...»<sup>۶۸</sup>.

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ»<sup>۶۹</sup>.

## تقابل مستکبران و مستضعفان در مکتب انبیا

قرآن، صحنه‌های گوناگون از تقابل و جبهه بندی مستکبران و مستضعفان را در اتمهای گذشته و امت اسلام، و حتی در عرصه قیامت و رستاخیز آخرت، بیان و ترسیم کرده است تا روشن شود که روحیه طاغوتی گری و استکبار طبعاً و ذاتاً با دعوت نجات بخش پیغمبران و رسولان الهی ناسازگار و در تضاد است.

انبیا آمده اند تا خلق خدا را از دست مستکبران، و بشریت را از قید و بند افکار و عادات غلط و غل و زنجیرهایی که غالباً به وسیله همان طاغوتها و مستکبران به گردن و دست و پای مردم مستضعف بسته شده است، رهایی بخشند. و همان طور که روح استکبار با دعوت انبیا مخالف است، بعکس، حالت استضعاف طبعاً مردم را به سوی انبیا سوق می‌دهد، و مستضعفان بهتر دعوت ایشان را درک و لمس می‌کنند و آن را وسیله نجات خود می‌دانند. بنابراین، هواخواهان انبیا غالباً مستضعفان و بینوایان و مستمندان و رنج کشیدگان بوده اند، و در طرف مقابل، مستکبران، سخن و دعوت انبیا را برای خود زیانبار و آن را زنگ خطر برای منافع خویش می‌پنداشتند و به همین علت، از آغاز دعوت پیغمبران، در قبال آن صف آرایی و ایستادگی می‌کردند. اینک سخن قرآن در این باب:

در باره قوم صالح می‌گوید: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلُ بِهِ مُؤْمِنُونَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»<sup>۷۰</sup>.

در باره قوم نوح: «وَمَا تَرْكُكَ أَتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ»<sup>۷۱</sup>، «قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَلَذَّالُونَ»<sup>۷۲</sup>.

در باره بنی اسرائیل: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِعُ آبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَخِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۷۳</sup>.

تقابل موسی و فرعون و فرعونیان با قوم بنی اسرائیل نمونه واضح و آشکار مواجهه مستکبران با مستضعفان است و قرآن با تعبیرات رسا این حقیقت را بیان فرموده است که در اینجا فرصت بحث از خصوصیات آن نیست.

اما گفتگوی مستکبران و مستضعفان در آخرت چنین است:

«وَبَرُّوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَحَلَّ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَتَا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ»<sup>۷۴</sup> «يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أَنَحْنُ صِدْقٌ كُنَّا عَنْ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا»<sup>۷۵</sup>، «وَإِذْ تَتَحَاجُّونَ فِي التَّارِقِ قِيْلَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَتَا نَصِيحًا مِنَ التَّارِقِ، قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْحَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ»<sup>۷۶</sup>.

از این آیات سيطرة فکری مستکبران بر مستضعفان و نیرنگهای شب و روز ایشان در گمراه کردن مردم (علاوه بر سيطرة اقتصادی و برتری قدرت) آنان استفاده می‌شود و حتی برخی از اقوام که زیر نفوذ مستکبران خود بوده‌اند همه با هم با پیغمبران خود مخالفت می‌کردند و استکبار می‌ورزیدند و گویا به همین علت است که درباره برخی از اقوام به جای مستکبران و ملاً قرآن، کفر را به قوم نسبت می‌دهد، از جمله در مورد قوم لوط، گفتار قرآن چنین است: «كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذِينَ»<sup>۷۷</sup>، «كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ»<sup>۷۸</sup>، «فَلَمَّا جَاءَهُمْ لُوطٌ الْمُرْسَلُونَ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ»<sup>۷۹</sup>.

مقابله مستکبران با پیغمبر اسلام و توقع آنان که پیغمبر هم مانند آنان ثروتمند باشد و یا این که فقرا را از دور خود براند، و به طور کلی انتقاد از تکاثر و کنز و طغیان و طاغوتها، بخش وسیعی از قرآن را فرا گرفته است. قرآن، در رد کسانانی که از پیغمبر خواستند تا فقرا را از خود طرد کند می‌گوید:

«وَلَا تَنْظُرُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَنْظُرَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ»<sup>۸۰</sup>.

«وَأَضِيزُ نَفْسِكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ، تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطْعَمُ مَنْ أَعْقَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»<sup>۸۱</sup>.

«أُمًّا مَنِ اسْتَعْنَىٰ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّقُ وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا يَرْكَبُ وَأُمًّا مَنِ جَاءَكَ بِسْمَلٍ وَهُوَ تَخْشَىٰ فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَىٰ»<sup>۸۲</sup>.

### انتقاد از پیشوایان فاسد و تمجید از صالحان

قرآن، در مورد علما و احبار یهود و نصاریٰ اعتدال و حق و عدل را در نظر گرفته و صراحت لهجه را به کار بسته است، نسبت به گروه فاسد صریحاً می‌گوید: کتاب خدا را لفظاً تحریف و یا معنی برخلاف واقع تأویل کردند، یا برخی از مطالب آن را کتمان می‌کنند و یا از پیش خود کتاب می‌نویسند و به خدا نسبت می‌دهند و یا اموال مردم را به باطل و بر وجه حرام می‌خورند و یا مردم در حق پیشوایان غلو می‌کنند و آنان سکوت می‌کنند:

راجع به تحریف و تأویل کتاب خدا: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»<sup>۸۳</sup>، «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ»<sup>۸۴</sup>.

راجع به کتمان آیات: «نَجْعَلُونَهُ قُرْآنًا طَبِيسَ يُبَدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا»<sup>۸۵</sup>.

راجع به جعل کتاب: «قَوْلًا لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قَوْلًا لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَنُلِّ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ»<sup>۸۶</sup>.

راجع به خوردن مال مردم: «بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ فَبِئْسَ لَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ أَلِيمًا»<sup>۸۷</sup>.

راجع به غلو در حق پیشوایان: «اتَّخِذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»<sup>۸۸</sup>، «بِأَهْلِ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ».

اما در مورد پیشوایان صالح و به طور کلی راجع به یهود و نصاریٰ با حفظ حدود و اندازة نزدیکی و دوری و مراتب دوستی و نزدیکی آنان با مسلمانان چنین می‌گوید: «لَتَجِدَنَّ أَسَدًا النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا وَالْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَتَلُوا نَبِيَّ اللَّهِ وَإِذْ سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»<sup>۸۹</sup>، «وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ»<sup>۹۰</sup>، «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ

أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»<sup>۱۱</sup>.

با توجه به آیات یادشده صراحت لهجه و حقیقت گویی و میانه روی قرآن در مورد یهود و نصاری و پیشوایان آنان، کاملاً روشن می شود. آنجا که جای انتقاد و عیبگویی است می گوید: یهود در ردیف مشرکان از سخت ترین دشمنان مسلمین هستند و این که بسیاری از احبار و رهبان مال مردم را با نیرنگ و فریب می خورند و یا کتاب را تحریف یا کتمان و یا به دروغ به خدا نسبت می دهند.

و در جایی که شایسته حق شناسی و تمجید است، نصاری را اقرب مردم به مسلمانان می داند و از قتیسیها و رهبانان تعریف می کند که استکبار نمی ورزند و چون حق را بشنوند اشکهای آنان جاری می شود و در دل پیروان مسیح، رأفت و رحمتی وجود دارد و حتی بر رهبانیت ساخته آنان که به قصد خیر بوده است صحه می گذارد.

### نیکی با نیکان و دشمنی با دشمنان از کافران

قرآن، همان طور که گفته شد حق و عدالت و میانه روی را در مورد پیروان ادیان آسمانی و سایر کفار، همواره مد نظر داشته است و صریحاً می گوید: «خداوند شما را از نیکی به آن گروه از آنان که با شما در راه دین قتال نکرده و شما را از شهر و دیار خود بیرون نرانده اند، منع نمی کند؛ تنها از نیکی با آنان که در راه دین با شما به قتال پرداخته و شما را آواره کرده اند منع می کند:

«لَا يَنْهَيْكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ، إِنَّمَا يَنْهَيْكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۱۱</sup>.

### اقلیتها در نظر امام

این بود موضع قرآن در برابر ادیان آسمانی و بخصوص یهود و نصاری که اینک آنان و زردشتیان در کشور ما اقلیت مذهبی به شمار می روند. و قانون اساسی جمهوری اسلامی برای آنان حقوقی قائل شده است.

حالاً، بر سخنان امام امت رضوان الله علیه مرور می کنیم تا این نکته روشن شود که وی دقیقاً از قرآن پیروی فرموده و در این خصوص هیچ نکته ای را از نظر دور نداشته است. در مصاحبه ها، سخنرانیها، تماس با نماینده پاپ و رهبران اقلیتها و حتی در وصیتنامه خود به آنان نظر داشته است. وی در عین حال که برای آنان احترام قائل است و حقوق آنان را مورد تأکید قرار داده، از بیان حقایق تلخ و انتقاد از شیوه ابرقدرتهای مسیحی و رهبر کاتولیکهای جهان خودداری نفرموده

است و اینک توضیح:

### وحدت راه انبیا از نظر امام

اولین موضوعی که در پیروی از قرآن، همواره مورد عنایت امام قرار داشته است، وحدت راه انبیا و هدف مشترک آنان در کلیه اصول عقیدتی و عملی حتی در مورد مسائل سیاسی و تشکیل حکومت است. این مطلب را مردم ما بارها از زبان امام شنیده‌اند که امام انبیا را در یک خط و همه را مُنجی و هادی بشر و راهنمای ایشان به خدا می‌دانستند. از جمله در وصیتنامه ایشان آمده است:

... اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوردها؛ اختراعات و ابتکارات و صنعتهای پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد.

... و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا؛ حتی ... تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند...<sup>۹۲</sup>

... و گاهی موزیانه و شیطنت‌آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سروکار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی...<sup>۹۳</sup>

... و آنچه گفته شده و می‌شود که انبیا علیهم السلام به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته داری دنیایی مطرود است و انبیا و اولیا و بزرگان از آن احتراز می‌کردند و ما نیز باید چنین کنیم، اشتباه تأسف‌آوری است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملت‌های اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خونخوار است.<sup>۹۴</sup>

... آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است، اسلام و احکام مترقی آن است... و بر ملت ایران است که در تحقق آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است که انبیای عظام از آدم تا خاتم النبیین علیهم السلام در راه آن کوشش و فداکاری و جانفروسی نموده‌اند، هیچ مانعی آنان را از این فریضه بزرگ باز نداشته...<sup>۹۵</sup>

... آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن بپاخواستید و دنبال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید والا ترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد و آن مکتب الهیّت به معنی وسیع آن و ایده توحیدی با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن، در پهناور وجود و درجات و مراتب غیب و شهود است؛ و آن در مکتب محمدی

صلی الله علیه وآله وسلم به تمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده و کوشش تمام انبیای عظام علیهم السلام و اولیای معظم سلام الله علیهم برای تحقق آن بوده است و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی نهایت جز با آن میسر نگردد...<sup>۹۶</sup>

شما ای ملت مجاهد در زیر پرچمی می روید که در سراسر جهان مادی و معنوی در اهتزاز است بیابید آن را یا نیابید، شما راهی را می روید که تنها راه تمام انبیاء علیهم سلام الله و یکتا راه سعادت مطلق است، در این انگیزه است که همه اولیا شهادت را در راه آن به آغوش می کشند و مرگ سرخ را اَخلی من العسل می دانند.<sup>۹۷</sup>

### تحریف ادیان از نظر امام

نگذارید حقیقت و ماهیت اسلام مخفی بماند و تصور شود که اسلام مانند مسیحیت اسمی و نه حقیقی، چند دستور درباره رابطه بین حق و خلق است و مسجد فرقی با کلیسا ندارد.<sup>۹۸</sup>

مذهب مسیح (ع) مسخ شده، مسیح (ع) هرگز نمی شود که دعوتش این باشد که فقط عبادت بکنید و ظالم را بگذارید به کار خودشان، این نمی شود؛ نمی تواند این طور باشد، اینها مسخ شده است.<sup>۹۹</sup>

من احتمال نمی دهم که حضرت مسیح (ع) به این جور باشد که الآن درستش کردند، مگر امکان دارد که حضرت مسیح (ع) تعلیم داده باشد که ظلم را قبول کنید، حضرت مسیح (ع) با زور مخالف است. اینها مبعوث شدند برای این که این ظلماها را رفع کنند.<sup>۱۰۰</sup>

آیا خیال می کنند که مذهب مسیح (ع) آن است که حالا دست ما است این که الآن دست ما است مذهب مسیح (ع) نیست.<sup>۱۰۱</sup>

### برخورد سخت امام با مستکبران و حمایت از مستضعفان

امام در ظرف این بیست و چند سال که از آغاز قیام او می گذرد آن قدر به مستکبران و ابرقدرتها بخصوص امریکا حمله کرده است که واقعاً قابل گزارش نیست و باید نهضت امام خمینی را نهضت علیه استکبار و حمایت از مستضعفین دانست. با سیری در سخنان و نوشته های امام این حقیقت کاملاً آشکار می شود که عمده دو هدف داشته است:

- ۱ - احیای اسلام ناب محمدی.
  - ۲ - نجات مستضعفان جهان از دست مستکبران.
- شاید هیچ سخنرانی و یا پیامی از امام نباشد جز این که در این خصوص چیزی گفته است.

حتی برخورد خشن امام با پاپ و دولتها و حکومت‌های مسیحی و یا اسلامی غالباً بر اساس سکوت و یا حمایت پاپ و علمای مسیحی و یا اسلامی از دولتهای ظالم و ستمگر و ابرقدرتها است که بعداً شمه‌ای از آنها یاد می‌شود. اینک در اینجا مروری بروصیتنامه امام می‌کنیم که واقعاً کمتر صفحه‌ای است که چند بار در آن حمایت از مستضعفان در قبال مستکبران عنوان نشده باشد.

... و ملت ما بلکه ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند به این که دشمنان آنان که دشمنان خدای بزرگ و قرآن کریم و اسلام عزیزند، درندگانی هستند که از هیچ جنایت و خیانتی برای مقاصد شوم جنایتکارانه خود دست نمی‌کشند.<sup>۱۱۲</sup>

... و ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند که دشمنان آنها حسین اردنی این جنایت‌پیشه دوره گرد و حسن و حسنی مبارک هم‌آخور با اسرائیل جنایتکارند.<sup>۱۱۳</sup>

و به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفین و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نِعَم همه هستند... فروگذار نکنید و خود را از مردم و مردم را از خود بدانید و حکومت‌های طاغوتی را که چپاولگرانی بی‌فرهنگ و زورگویانی تهی مغز بودند و هستند را همیشه محکوم نمایید...<sup>۱۱۴</sup>

... و اما به ملت‌های اسلامی توصیه می‌کنم که از حکومت جمهوری اسلامی و از ملت مجاهد ایران الگو بگیرید و حکومت‌های جائر خود را در صورتی که به خواست ملت‌ها که خواست ملت ایران است سر فرود نیاورند، با تمام قدرت به جای خود بنشانید که مایه بدبختی مسلمانان، حکومت‌های وابسته به شرق و غرب می‌باشند.<sup>۱۱۵</sup>

... باید هشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست‌بازان پیوسته به غرب و شرق با وسوسه‌های شیطنی شما را به سوی این چپاولگران بین‌المللی نکشند.<sup>۱۱۶</sup>

... و توجه داشته باشید رئیس‌جمهور و وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند نه از سرمایه‌داران و زمین‌خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی‌توانند بفهمند.<sup>۱۱۷</sup>

وصیت این جانب به وزرای مسؤول در عصر حاضر و در عصرهای دیگر، آن است که علاوه بر آن که شماها و کارمندان وزارتخانه‌ها بودجه‌ای که از آن ارتزاق می‌کنید مال ملت است و باید همه خدمتگزار ملت و خصوصاً مستضعفان باشید... با پشتیبانی مردم خصوصاً طبقات محروم بود که پیروزی حاصل شد و دست ستم‌شاهی از کشور و ذخایر آن کوتاه گردید.<sup>۱۱۸</sup>

## انتقاد امام از رهبران فاسد

نه آنها که مسیحی هستند، مسیحی هستند و به تعلیمات حضرت عیسی علیه السلام عمل می‌کنند و نه آنها که یهودی هستند به تربیت حضرت موسی علیه السلام تربیت شدند و نه آنها که مسلمان هستند به تربیتهای اسلام تربیت شدند ادعا زیاد است... انبیا هم صلح را در جهان می‌خواستند و مردم را دعوت به صلح می‌کردند، اینها هم ادعا می‌کنند که ما صلح طلبیم، رادیو اسرائیل هم همین ادعا را دارد، امریکا هم همین ادعا را می‌کند.<sup>۱۰۹</sup>

کارهایی کردند که فداست مسیح(ع) را در نظر مردم لوث کنند، شما روحانیت مسیح(ع) باید مسیح(ع) را از این تنگنایی که رؤسای جمهور شما ایجاد کردند، نجات بدهید. مسیح(ع) چشمش به علمای مسیحیان و سایر قشرها روشن است، مسیح(ع) چشم دوخته و مطالعه می‌کند که شما با این ظالمهایی که با بشر این طور رفتار کردند چه رفتاری می‌کنید.

آیا در کلیساهای شما هیچ وقت راجع به این جرایم صحبتی شده است؟ به حسب آنچه در روزنامه‌ها بود آقای پاپ ما را محکوم کرده است که این گروگانها را نگه داشتیم، پاپ مطلع هست از این که اینها چه کاره بوده‌اند و چه هستند؛ آیا محکوم کردن یک ملت ضعیف درخور شأن یک روحانی است؟ آیا هیچ وقت روحانیون مسیح(ع) از این اعمال ظالمانه‌ای که برخلاف دستورات عیسی سلام الله علیه هست استنکار کرده‌اند...؟ چرا روحانیت بزرگ مسیح(ع) با مظلومها این طور عمل کند؟ چرا باید روحانیت بزرگ مسیح مظلومها را محکوم کند و طرفداری از ظالم نماید؟...<sup>۱۱۰</sup>

مکتبهای توحیدی از اولی که در بین بشر بوده مع‌الأسف بواسطه کارشکنیهایی که از طرف مستکبرین شده است آن طور که باید پیاده نشده است، بخصوص مذهب عیسی سلام الله علیه، که به دست طایفه‌هایی افتاده و تحریف در آن شده است و چیزهایی که سزاوار حضرت مسیح(ع) نیست گفته‌اند، و بدتر از آن سلاطینی که خود را به مذهب مسیح(ع) بسته‌اند و مسیحی نبوده‌اند، مانع شدند از این که تعلیمات حضرت مسیح(ع) تحقق پیدا کند، اگر تعلیمات انبیا مثل حضرت مسیح(ع) و حضرت موسی(ع) در کلیمها و حضرت رسول اکرم(ص) در مسلمین آن طوری که آنها می‌خواستند تحقق پیدا می‌کرد این گرفتاریهایی که الآن برای همه بشر در همه جا هست پیش نمی‌آید، الآن شما می‌بینید که دولتهای بزرگ به اسم مسیحیت با انتساب به مکتب مسیح چه جنایتها که در عالم نمی‌کنند.<sup>۱۱۱</sup>

## برخورد امام با نمایندهٔ پاپ

در پی تسخیر لانهٔ جاسوسی و گروگان‌گیری جاسوسهای امریکایی، شیطان بزرگ جهت استخلاص و نجات آنان، به هر دری زد و به هر وسیله‌ای متشبث شد از جمله پاپ رهبر کاتولیکهای جهان را وادار به وساطت کرد و او نمایندهٔ خود را به ایران فرستاد و امام با این که دیگران را نپذیرفته بود اما به احترام حضرت مسیح (ع) و مقام پاپ او را پذیرفت و در برابر وی سخنان مبسوطی را ایراد کرد که دوست و دشمن بر آن آفرین گفتند. مطالبی بر زبان آورد که شاید قرن‌ها بود کسی با پاپ چنین صریح سخن نگفته بود. اینک شمه‌ای از آن سخنان:

من اگر در این موقع حساس مقامات دیگری تقاضای ملاقات کرده بودند برای این موضوع نمی‌پذیرفتم، لکن مقام روحانیت ملت مسیح (ع) و پاپ اعظم احترامی دارند که ما پذیرفتیم. و اتفاقاً خوشحال هم شدم از این که ایشان پیام فرستادند نزد من تا مطلبی را به ایشان تذکر بدهم:

برای من و ملت ما، بلکه ملت‌های مستضعف جهان اعم از مسلمین و نصاری و غیر آنها یک نقطهٔ ابهام است که میل دارم این نقطهٔ ابهام را تذکر دهم: گوش ۳۵ میلیون جمعیت ایران که پنجاه سال است زیر یوغ استعمار بخصوص امریکا و اخیراً فشار مخصوص آقای کارتر هستند و همچنین مستضعفین دنیا، در انتظار نوازشی از مقام روحانیت پاپ بود. نوازش پدران‌ه‌ای که لاقلاً استفسار از حال مستضعفین بکند و نسبت به مستکبرین که به اینها ظلم کرده‌اند هشدار داده باشد و میانجیگری کرده باشد... ما پنجاه سال کشته دادیم، کشته‌های دسته‌جمعی و در حبس بودیم، حبسهای غیرانسانی... و آقای پاپ به فکر این نیفتادند که از این ملت مستضعف پشتیبانی کند و یا لاقلاً میانجیگری کند که ایشان دست از سر ملت بردارند.

چه شد که امروز ملت ما و جوانهای ما که سالهای طولانی تحت فشار و تحت رنج بوده‌اند، رفتند و چند نفری را که در آن لانهٔ جاسوسی بسر می‌بردند و عامل توطئه و جاسوسی بر ضد ملت ما بودند و بلکه بر ضد منطقه، گرفتند. قراین و شواهد این امر زیاد است...

روحانیت مسیحی که می‌داند قرآن کریم به طرفداری مسیح (ع) و طرفداری از صدیقهٔ طاهره مریم برخاسته و آن چیزی که خلاف واقع نسبت به آن طاهرهٔ مطهره می‌دانند، با صراحت تکذیب کرد و این‌طور طرفداری از عیسی مسیح (ع) کرده و باز طرفداری از علمای نصاری و رهبانان و قدیسین نصاری در قرآن شده است، در عین حالی که اسلام

طرفداری از مسیح(ع) و علمای مسیحی کرده است، ما میل داشتیم که گوش ما را یک وقت هم نغمهٔ امثال پاپ نوازش بدهد...  
 ما از دست و پا کردن کارتر تعجبی نداریم... او باید این کار را بکند، لکن آقای پاپ چرا واسطه می‌شوند مابین یک ملت مظلوم که می‌خواهد مقداری از ظلمهایی را که بر او شده است کشف کند؟...<sup>۱۱۲</sup>

### حقوق اقلیتها در سخن امام

اینک در پایان، شمه‌ای از نظرات امام را در مورد اقلیتها یادآور می‌شویم: امام، طی مصاحبه‌های مختلف چه در پاریس و چه در ایران که از حقوق اقلیتها سؤال می‌شد فرمودند: اسلام بیش از هر دینی و بیش از هر مسلکی به اقلیتهای مذهبی آزادی داده است، آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همهٔ انسانها قرار داده است بهره‌مند شوند، ما به بهترین وجه از آنان نگهداری می‌کنیم.<sup>۱۱۳</sup>  
 ما مطمئناً نسبت به عقاید دیگران بیشترین احترامات را قائل هستیم...<sup>۱۱۴</sup>  
 اقلیتهای مذهبی در اسلام احترام و حقوق دارند و حقوق آنها داده خواهد شد.<sup>۱۱۵</sup>

مرکز تحقیقات کمپیوتر علوم اسلامی

### اقلیتها در وصیتنامهٔ امام

امام در وصیت‌نامهٔ خود اقلیتها و حقوق آنها را فراموش نکرده است و آنان را به پایبندی به دین خود توصیه می‌نماید:  
 و به اقلیتهای مذهبی رسمی وصیت می‌کنم که از دوره‌های رژیم پهلوی عبرت بگیرند و وکلای خود را از اشخاص متعهد به مذهب خود و جمهوری اسلامی و غیروابسته به قدرتهای جهان‌نوار و بدون گرایش به مکتبهای الحادی و انحرافی و التقاطی انتخاب نمایند.<sup>۱۱۶</sup>

### حقوق اقلیتها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل سیزدهم:

ایرانیان زردشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیّه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.  
 اصل چهاردهم:

به حکم آیه شریفه:

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»<sup>۱۱۷</sup>.

دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند. اصل شصت و هفتم:

نمایندگان اقلیت‌های دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد.

اصل شصت و چهارم:

زردشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند و در صورت افزایش جمعیت هر یک از اقلیتها پس از هر ده سال به ازای هر یکصد و پنجاه هزار نفر اضافی، یک نماینده اضافی خواهند داشت. والحمد لله أولاً و آخراً.

محمد واعظ زاده خراسانی

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## یادداشتها

- |                  |                   |
|------------------|-------------------|
| ۱۲ - انبیاء / ۷۳ | ۱ - آل عمران / ۱۹ |
| ۱۳ - لقمان / ۱۷  | ۲ - الشوری / ۱۳   |
| ۱۴ - انبیاء / ۲۵ | ۳ - فصلت / ۴۱     |
| ۱۵ - نحل / ۳۶    | ۴ - مائده / ۳     |
| ۱۶ - نساء / ۱۶۵  | ۵ - اسراء / ۹     |
| ۱۷ - انعام / ۴۸  | ۶ - بقره / ۱۴۸    |
| ۱۸ - اعراف / ۵۳  | ۷ - مائده / ۴۸    |
| ۱۹ - اعراف / ۴۳  | ۸ - حج / ۳۴       |
| ۲۰ - روم / ۴۷    | ۹ - حج / ۶۷       |
| ۲۱ - حدید / ۲۵   | ۱۰ - بقره / ۱۸۳   |
| ۲۲ - ابراهیم / ۴ | ۱۱ - مریم / ۳۱    |

- ۲۳ - نساء / ۶۴  
 ۲۴ - رعد / ۳۸، غافر / ۷۸  
 ۲۵ - یوسف / ۱۰۹، انبیاء / ۷، نحل / ۴۳  
 ۲۶ - فرقان / ۲۰  
 ۲۷ - رعد / ۳۸  
 ۲۸ - نحل / ۳۵  
 ۲۹ - مؤمنون / ۵۱  
 ۳۰ - مائده / ۷۰  
 ۳۱ - مؤمنون / ۴۴  
 ۳۲ - حجر / ۱۱  
 ۳۳ - حج / ۵۲  
 ۳۴ - نحل / ۶۳  
 ۳۵ - یوسف / ۱۱۰  
 ۳۶ - اعراف / ۹۴  
 ۳۷ - سبأ / ۳۴  
 ۳۸ - زخرف / ۲۳  
 ۳۹ - بقره / ۸۷  
 ۴۰ - طه / ۴۴  
 ۴۱ - اعراف / ۶۱  
 ۴۲ - هود / ۳۴  
 ۴۳ - اعراف / ۷۸  
 ۴۴ - اعراف / ۶۴  
 ۴۵ - شعراء / ۱۰۵  
 ۴۶ - احقاف / ۲۶  
 ۴۷ - اعراف / ۷۲، هود / ۶۱  
 ۴۸ - نمل / ۴۵  
 ۴۹ - انبیاء / ۱۶۱  
 ۵۰ - اعراف / ۴۸، هود / ۸۳، عنکبوت / ۳۶  
 ۵۱ - فرقان / ۵۷، شعراء / ۱۰۹، ۱۲۷، ...  
 ۵۲ - شوری / ۲۳  
 ۵۳ - طور / ۴۰؛ قلم / ۴۶  
 ۵۴ - انعام / ۹۰
- ۵۵ - اعراف / ۵۸  
 ۵۶ - هود / ۲۷  
 ۵۷ - مؤمنون / ۲۳  
 ۵۸ - اعراف / ۶۴  
 ۵۹ - مؤمنون / ۳۱  
 ۶۰ - اعراف / ۷۴، ۷۵  
 ۶۱ - اعراف / ۸۷  
 ۶۲ - اعراف / ۸۹  
 ۶۳ - بقره / ۲۵۸  
 ۶۴ - اعراف / ۱۰۹  
 ۶۵ - اعراف / ۱۲۶  
 ۶۶ - یونس / ۷۵ و ۸۸؛ هود / ۹۷ و ۹۸ و ...  
 ۶۷ - قصص / ۷۵  
 ۶۸ - عنکبوت / ۳۹  
 ۶۹ - مؤمن / ۲۳  
 ۷۰ - اعراف / ۷۴ و ۷۵  
 ۷۱ - هود / ۲۷  
 ۷۲ - شعراء / ۱۱۱  
 ۷۳ - قصص / ۴ و ۵  
 ۷۴ - ابراهیم / ۲۱  
 ۷۵ - سبأ / ۳۱ تا ۳۳  
 ۷۶ - مؤمن / ۴۷ و ۴۸  
 ۷۷ - قمر / ۳۳  
 ۷۸ - شعراء / ۱۶۰  
 ۷۹ - حجر / ۶۱ و ۶۲  
 ۸۰ - انعام / ۵۲  
 ۸۱ - کهف / ۲۸  
 ۸۲ - عبس / ۶ تا ۱۱  
 ۸۳ - نساء / ۴۵، مائده / ۱۴  
 ۸۴ - مائده / ۴۴  
 ۸۵ - انعام / ۹۱  
 ۸۶ - بقره / ۷۹

- ۸۷- توبه / ۲۴
- ۸۸- توبه / ۲۱
- مکرر ۸۸- نساء / ۱۷۱
- ۸۹- مائده / ۸۲ و ۸۳
- ۹۰- حدید / ۲۷
- ۹۱- اعراف / ۱۵۸
- مکرر ۹۱- ممتحنه / ۸ و ۹
- ۹۲- وصیتنامه در صحیفه امام چاپ مؤسسه فرهنگی قدس، ص ۹۹
- ۹۳- وصیتنامه، ص ۹۹
- ۹۴- وصیتنامه، ص ۱۰۰
- ۹۵- وصیتنامه، ص ۹۷
- ۹۶- وصیتنامه، ص ۱۳۰
- ۹۷- وصیتنامه، ص ۱۳۰
- ۹۸- در جستجوی راه امام دفتر ۱۷ و ۲۰، ص ۳۶۶ به نقل از رساله ولایت فقیه.
- ۹۹- از سخنرانی در قم در تاریخ ۱۶/۱۲/۵۷؛ همان کتاب، ص ۳۷۱.
- ۱۰۰- همان کتاب، ص ۳۷۴ در سخن امام با پیرو الگار در تاریخ ۸/۱۰/۵۸
- ۱۰۱- همان کتاب ص ۳۶۵، از سخنرانی در مسجد اعظم در تاریخ ۱۸/۶/۴۳.
- ۱۰۲- صحیفه انقلاب، ص ۹۳
- ۱۰۳- صحیفه انقلاب، ص ۹۴
- ۱۰۴- صحیفه انقلاب، ص ۱۰۴
- ۱۰۵- صحیفه انقلاب، ص ۱۰۴
- ۱۰۶- صحیفه انقلاب، ص ۱۰۷
- ۱۰۷- صحیفه انقلاب، ص ۱۱۱
- ۱۰۸- صحیفه انقلاب، ص ۱۱۴
- ۱۰۹- در جستجوی راه امام، ص ۳۷۶ از سخنان امام در جمع مسئولین فرهنگی ۸/۶/۶۱
- ۱۱۰- همان کتاب از ص ۳۵۱ به بعد از سخنان امام در جمع شش تن کشیش مسیحی در تاریخ ۴/۱۰/۵۸.
- ۱۱۱- همان کتاب، ص ۳۶۰. از سخنان امام در جمع ارامنه ایران در ۱۶/۱۰/۵۸.
- ۱۱۲- در جستجوی راه امام، دفتر ۱۷، ص ۲۴۷ به بعد.
- ۱۱۳- همان کتاب، از ص ۳۸۰ به بعد در پاسخ روزنامه نگار هندی در ۱۶/۸/۵۷.
- ۱۱۴- همان کتاب، ص ۳۷۶ در پاسخ خبرنگار فیکارو، در تاریخ ۲۲/۷/۵۷.
- ۱۱۵- همان کتاب، ص ۳۹۲. از سخنرانی ۹/۱/۵۸.
- ۱۱۶- صحیفه انقلاب، ص ۱۱۰.
- ۱۱۷- ممتحنه / ۸